

دوشنبه ۱۱-۱۰-۹۶ (جلسه ۲۸۳)

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم کن لولیك الحجّة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه فی هذه الساعة وفی کلّ ساعة ولیّاً

وحافظاً وقائداً وناصراً ودليلاً وعیناً حتی تسکنه أرضک طوعاً وتمتّعه فیها طویلاً.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصاة التي

جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعاً.

السلام علیک یا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک علیک منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقي

الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علیّ بن الحسين وعلی

أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منی وابدء به أوّلاً ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن يزيد

خامساً والعن عبید الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان

إلی يوم القيامة.

کلام محقق اصفهانی

مرحوم حاج شیخ در متن نهاییه الدراية بحث استحقاق عقاب و ثواب را بررسی می کند و مختار

خویش را بیان می کند.

در ما نحن فيه، مدعا این است که آیا ثواب به استحقاق است یا به تفضل است؟ سه کلمه باید در اینجا معنا شود. یک: حاکم کیست؟ دو: مقصود از این استحقاق چیست؟ سه: روایات و آیات وارد در مقام بیان وعد و وعید به چه معناست؟

حاکم در مسأله استحقاق ثواب و عقاب

محقق اصفهانی فرموده حاکم عقل است منتها نه عقل نظری که شائش ادراک است مثل ادراک استحاله اجتماع نقیضین، بلکه حاکم، عقلاء هستند بما هم عقلاء^۱، یعنی آیا آنها کسی که مطیع مولایش است را مدح می کنند و ثواب می دهند یا نه؟ پس حاکم عقل عملی است که به نظر ایشان یعنی آراء محموده. مثلاً عقلاء می گویند ظلم قبیح است چون ظلم مفسده ایجاد می کند و نظام معیشت را به هم می زند. عدل حسن است به خاطر این که مصلحت دارد و بقاء نظام است. بنابراین عقلاء حکم می کنند که کسی که عادل است یمدح فاعله.

معنای استحقاق عقاب و ثواب

نسبت به استحقاق، وقتی حاکم معلوم شد، استحقاق هم معلوم می شود. یعنی اگر مقصود این است که وقتی که مطیع، اطاعت می کند عقلاء مدحش می کنند و این مدح، وقع فی محله و مدح بیجا نیست و عاصی را ذم می کنند و این ذم، وقع فی محله، بله استحقاق ثابت است. اما اگر مقصود از استحقاق این است که مطیع، طلبکار از عقلاء است که باید مدحش کنند و باید عاصی را ذم کنند و اگر نکنند کار قبیح انجام داده اند، نه چنین نیست.

^۱ أي الحاکم بالاستحقاق هو العقل العملي، الذي من شأنه أن یدرک ما ینبغی فعله أو ترکه؛ أي القوة المميّزة للحسن و القبح، و لكن باعتبار مدرکاته، و هي المقدمات المحمودة و الآراء المقبولة عند عامة الناس؛ الموجبة لحکمهم بمدح الفاعل أو ذمه

همچنین معلوم می شود که وقتی می گوئیم عقل، حکم می کند به استحقاق ثواب، یعنی استحقاق مدح نه این که هدیه ای هم بدهند منتها همانطور که گفتیم این مدح به این معنا نیست که مطیع طلبکار باشد بلکه اگر او را مدح کردند، وقع فی محله و مدح بیجا نسیت.

معنای آیات و روایات در مقام بیان ثواب و عقاب

مرحوم حاج شیخ می فرماید «و ما ورد من الوعد و الوعيد فمن باب التأكيد» یعنی همانطور که عقلاء مدح و ذم می کنند، این آیات و روایات نیز در مقام مدح و ذم برآمده اند «و التعيين لما حكم العقل به» (یعنی عقلاء). یعنی مدح گاهی به گفتن بارک الله است و گاهی به این که هدیه ای بدهید. آنچه عقل عملی می گوید، کلی مدح است ولی مصداق را تعیین نمی کند و آیات و روایات، مصداق مدح و ذم را از جانب خداوند متعال تعیین می کنند و می فرمایند که مدح و ذم من به این ثواب ها مثل حور و قصور و ... و به این عقاب ها مثل آتش و تازیانه و ... است.

«أو بیان لظهور الخیر و الشرّ بما یناسبهما من الصورة الملائمة أو المنافرة فی الآخرة»، یعنی آیات و روایات خبر می دهند که این کار خیری که انجام می دهی ملازم است با یک صورت ملائمة ای در آخرت یعنی همانطور که این فعل، یک صورت دنیوی دارد یک صورت اخروی نیز دارد که در آخرت آن را مشاهده خواهی کرد و هم چنین اگر کار شری انجام دهی ملازم است با یک صورت منافره ای در آخرت مثلا اگر شراب بخوری تبدیل به سگی بدبو و متعفن می شود.

کلام محقق اصفهانی در حاشیه نهایة الدراية:

ایشان در حاشیه سه قول را برای استحقاق عقاب و ثواب ذکر می کند.

یکی این که ثواب و عقاب به جعل شارع است که این قول منسوب به محقق نهاوندی است و به ابوعلی سینا هم نسبت داده اند.

دوم این که به ملاحظه ی حکم عقل باشد و معنای حکم عقل را بیان کردیم.

سوم این که به علاقه لزومیه بین فعل و ما یترتب علیه، یعنی آن اثر، قابل از انفکاک از فعل نیست و حتی خداوند سبحان هم نمی تواند انفکاک ایجاد کند. مثل این که لازمه ی ناطقیت، ضحک هم هست و نمی شود که خداوند متعال، ناطقی خلق کند که ضاحک نباشد.

بنابر این که مدح و ذم به ملاحظه حکم عقل باشد، این مدح با تفضل منافاتی ندارد. فالاستحقاق فیه ثوابا و عقابا- کلاستحقاق مدحا و ذمّا- راجع إلى أن الفعل بحیث یكون المدح و الثواب أو الذم و العقاب [علیه] من المولی أو العقلاء فی محلّه، لا أنه یملك الشخص علی المولی أو العقلاء ثوابا و أجرا أو مدحا، و الاستحقاق- بمعنی أنه حقیق بالمدح و الأجر- لا ینافی التفضّل؛ اذ کلّ إفاضة من المبدأ الأعلى الجواد بذاته -سواء كان بإيجاد الشخص أو رزقه، أو إعلامه بصلاحه و فساده، أو إعطاء الثواب علی عمله- بمقتضى جوده الذاتی، لا باقتضاء من طرف القابل إن كان قبول المورد فی فعلیه الإضافة لازما. یعنی چنین نیست که عبد چیزی طلبکار باشد بلکه جود ذاتی خداوند این اقتضاء را دارد که مدح نماید و اعطاء ثواب کند.

و أما دعوی أن الإطاعة لازمة من العبد أداء لحقوق المولیة؛ لئلا یكون ظالما لمولاه، فهی - من باب دفع الظلم [عن] نفسه، فلا یستحق عوضا من مولاه.

فمدفوعة: بأنها أخصّ من المدعی لاخصاصها بالواجبات التي یكون تركها ظلما علی المولی، و لا یعمّ المستحبات، فإنها لا یكون تركها ظلما.

در ادامه محقق اصفهانی تنظیر مقام به توبه را نفی می کند و اشکالی که در جلسه قبل مطرح کردیم را رد می کنند که فعلا به آن نمی پردازیم.

نقد کلمات محقق اصفهانی

اولا اگر شخصی تفضل می کند یعنی اگر دلش می خواهد اعطاء می کند و اگر نمی خواهد اعطاء نمی کند. اما اگر خداوند متعال به مقتضای جود ذاتی اش ثواب می دهد، باید ثواب بدهد و انفکاک ثواب از او امکان ندارد کما این که هیچ ذاتی ای از ذات جدا نمی شود. این مثل این می ماند که بگوییم آب تفضل می کند که دیوار را خیس می کند زیرا دیوار طلبکار نیست که خیس شود!

حتی طبق مسلک حاج شیخ وقتی که گفتیم «در آراء محمودة و وقتی که عقلاء حکم می کنند، دیگر خداوند متعال نمی تواند حکم نکند مثلا اگر عقلاء ذم ظلم کردند، خداوند نمی تواند ذم نکند و یا اگر عقلاء مدح عدل کردند، خداوند نمی تواند مدح نکند» لازم می آید که وقتی که عقلاء مطیع را مدح کردند، مطیع از خداوند سبحان طلبکار شود زیرا دیگر او نمی تواند مدح نکند. بله عقلاء می توانستند مدح نکنند. پس این که شما مولی را در کنار عقلاء آوردید غلط است.

و اما این که شما می فرمایید و أما الثالث - فقد أشرنا [إليه] سابقا في بحث الطلب و الإرادة، و الاستحقاق حينئذ بمعنى اقتضاء المادة القابلة لإفازة الصورة، فكما نعبّر في المادة الدنيوية و صورها: بأنّ المادة الكذائية بعد تمام قابليتها مستعدة و مستحقة لإفازة صورة كذائية، كذلك الصور الدنيوية موادّ للصور الاخروية، فصحّ التعبير بالاستحقاق أيضا.

یعنی این صورت خمر در این دنیا، قابلیت دارد که به او افاضه شود صورت کلب وحشی و بدبو و متعفن یعنی وقتی این ماده قابلیت پیدا کرد که صورت کلب را بپذیرد، محال است که خداوند سبحان این صورت را به او ندهد.

لازمه ی حرف شما این است که در واقع معاد، در اختیار خداوند سبحان نباشد چون تا این ماده، قابلیت پیدا نکند، خداوند سبحان هیچ کاره است و اگر قابلیت پیدا کرد باید افاضه نماید.

اما آن تجسم اعمالی که علامه مجلسی ره می فرماید مقصودش این است که خداوند سبحان کسی را که در دنیا شراب می خورد به اختیار خودش یک سگ بدبویی خلق می کند و همراه او در قبر می گذارد نه این که آن شراب تبدیل به این سگ می شود. کما این که اگر مثلا شخصی قاجاق مواد مخدر می کند و بعد محکوم به اعدام می شود به او می گویند آن مواد مخدرها تبدیل به این طناب دار شد. معنای این حرف این نیست که آن مواد مخدرها صورت جدیدی به نام طناب دار پیدا کرده باشند.